

اعظم وحیدی*

تاریخ دریافت: ۹۹،۱۱،۱۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰،۱،۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰،۲،۱۰

DOI: 10.22055/pyk.2021.16876

URL: paykareh.scu.ac.ir/article_16876.html

جایگاه انسان در نقاشی های محمد سیاه قلم و هیرونیموس بوش از دیدگاه فروید

چکیده

بیان مسئله: بحث و بررسی جایگاه انسان در نقاشی هایی که توسط نقاشان عجایب نگار ترسیم شده از دیدگاه روانشناسی می تواند دریچه ای به سوی بهتر شناختن روحیه و حالات نقاشان و همچنین مخاطبان زمان خود باشد. در پژوهش حاضر سعی بر آن شد تا به این مقوله در نقاشی های محمد سیاه قلم و هیرونیموس بوش که به دلیل ترسیم صور غریبه از جمله نقاشان عجایب نگار زمان خود دانسته شده اند، از دیدگاه زیگموند فروید پرداخته شود.

هدف: بررسی جایگاه انسان از دید فروید در نقاشی های هیرونیموس بوش و محمد سیاه قلم

روش پژوهش: روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و جمع آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه ای است.

یافته ها: با استفاده از نظریه زیگموند فروید در خصوص غرایز مرگ و زندگی نتایجی در خصوص نقش و جایگاه انسان در این آثار حاصل شد. یکی از نقاشان عجایب نگار دنیای شرق را می توان استاد محمد سیاه قلم دانست و از نقاشان دنیای غرب نیز هیرونیموس بوش. ارزش زیبایی شناختی بالای آثار محمد سیاه قلم و هیرونیموس بوش و دیدگاه منتقدانه، زیرکانه و ظریف به موضوعات روزمره ریشه در افکار و رویکردهای مختلف این دو هنرمند دارد.

کلیدواژه:

هیرونیموس بوش، محمد سیاه قلم، گروتسک، زیگموند فروید، غریزه مرگ و زندگی

کارشناس ارشد نقاشی، دانشکده هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران*

Vahid.azam60@gmail.com

مقدمه

در آثار گذشته ایران می توان به عجایب نگاری و گروتسک در آثار «محمد سیاه قلم» نقاش دوره هرات و از دنیای غرب، «هیرونیموس بوش» نقاش هلندی قرن شانزدهم اشاره کرد. در ارتباط با نقاشی های هیرونیموس بوش داریوش شایگان در کتاب آسیا در برابر غرب اینگونه می گوید: چهره های نقاشی چون «هیرونیموس بوش» کژ و کوژ، هراسناک، اضطراب انگیز است (شایگان، ۱۹۷۷، ۲۶۵). موضوع مورد بحث در این پژوهش پاسخ به این دو پرسش می باشد؛ که ابتدا جایگاه انسان در نقاشی های سیاه قلم و بوش از دیدگاه زیگموند فروید چیست؟ (با استفاده از نظریه غرایز مرگ و زندگی) و تمایز و تشابه انسان در آثار این دو هنرمند از منظر کارکردهای رفتاری و انسان شناسی به چه صورت می باشد؟ نظریه های شخصیت بیش از هر کس متأثر از نظرات زیگموند فروید قرار دارد. شیوه روانکاوی او اولین نظریه شخصیت بود و هنوز هم بسیار معروف است. نظرات فروید به قدری عمیق بوده است که با گذشت از حدود یک قرن بعد از اینکه نظریه او مطرح شده و به رغم ماهیت بحث انگیز آن هنوز الگویی برای بررسی شخصیت است. نظریه فروید نه تنها بر تفکرات درباره شخصیت در روانشناسی و روانپزشکی تأثیر گذاشت بلکه بر دریافت ما از ماهیت انسان نیز تأثیر بسیار زیادی داشته است. نظریات بسیار اندکی در تاریخ چنین تأثیر گسترده ای داشته اند (شولتز، د و شولتز، س، ۱۳۸۹، ۴۸).

روش پژوهش

روش تحقیق به شیوه توصیفی-تحلیلی و جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای می باشد.

پیشینه پژوهش

عجایب نگاره های محمد سیاه قلم و هیرونیموس بوش همیشه مورد توجه بوده اند، از جمله «مقایسه تطبیقی تصاویر دیوهای محمد سیاه قلم با دیوهای نگارگری ایران (معراج نامه و خاوران نامه)» نوشته خیبری (۱۳۹۸) با اهداف بررسی هویت محمد سیاه قلم و تحقیق درباره آثارش و به طور خاص نگاره های حاوی تصاویر دیو و بررسی تأثیرات نقش دیو در نگاره های استاد محمد سیاه قلم بر دیوهای نگارگری ایران، نسخه معراج نامه و خاوران نامه تنظیم شده است. و نشان داده می شود که استاد محمد سیاه قلم همان «غیاث الدین محمد نقاش» است. «تحلیل الگوهای نشانه شناسی اجتماعی تصویر، در دو اثر از هیرونیموس بوش» پژوهش دیگری نوشته خیری، موسوی و سجودی در سال ۱۳۹۴ است که هدف اصلی این مقاله تطابق الگوهای نشانه شناسی اجتماعی با منابع نشانه ای موجود در نقاشی های هیرونیموس بوش و چگونگی عملکرد فرآیندهای گفتمانی در این آثار می باشد. نتایج بدست آمده در این تحلیل نمایانگر این مسأله است که الگوهای ذکر شده در آثار این هنرمند چگونه کارکردی دارند و اینکه انسان و فضای به کار رفته در این آثار چه گفتمان های رایج و مسلطی را نشان می دهند. شبان سال ۱۳۹۱ در پایان نامه اش با عنوان «بررسی خاستگاه های عجایب نگاری در آثار هیرونیموس بوش» به معنا و مفهوم گروتسک پرداخته و آن را در هنر و ادبیات غرب معروف و اسلوبی غیر متعارف با تاریخچه طولانی و تحول بسیار به شمار آورده است. گاه آن را شیوه ای خیالی و فراواقع نما که در بعضی دوره ها جنبه های مضحک آن مورد توجه قرار می گیرد، دانسته و در برخی دیگر آن را به گونه ای که بعد ترسناک آن برتری می یابد، می داند. میرزایی مهر در مقاله «محمد سیاه قلم، حاج محمد هروی یا غیاث الدین محمد نقاش» نقدی بر کتاب استاد محمد سیاه قلم تألیف

دکتر یعقوب آژند) در ارتباط با مفاهیم نگاره‌های سیاه‌قلم و اسطوره‌های هندی-بودایی یا چینی-بودایی سؤالاتی مطرح کرده است و در ادامه از قول دکتر آژند این نگاره‌ها را گرده برداری از تصاویر معابد می‌داند. در ادامه به این نتیجه می‌رسد که این تصاویر، بخصوص تصاویر پیکره‌ها در نظر آدمیان آن روزگار به قدری مأنوس بوده که گیاث الدین (سیاه‌قلم) نیازی به توضیح و تشریح آن‌ها احساس نکرده است. آنچه این پژوهش را با پژوهش‌های پیشین مورد تمایز قرار داده است، بررسی تصویر انسان در آثار محمد سیاه‌قلم و هیرونیموس بوش از نگاه زیگموند فروید پدر علم روان شناسی می‌باشد.

زیگموند فروید

با توجه به پرسش پژوهش مبنی بر جایگاه انسان در نقاشی‌های سیاه‌قلم و هیرونیموس بوش از دیدگاه فروید لازم است به برخی نظریات فروید در این بخش پرداخته شود. نخستین مبحث مورد مطالعه غریزه می‌باشد: غرایز عناصر اصلی شخصیت هستند، نیروهای تحریک کننده‌ای که رفتار انسان را هدایت و مسیر آن را تعیین می‌کنند. وقتی بدن در حالت نیاز قرار دارد، انسان احساس تنش یا فشار می‌کند. هدف غریزه ارضا کردن نیاز و از این رو کاستن تنش است. چون نظریه فروید بیان می‌دارد که ما برای بازگشت و حفظ کردن تعادل فیزیولوژیکی^۱ با انگیزه می‌شویم تا بدن را از تنش آزاد کنیم، می‌توان آن را روش تعادل حیاتی نامید. فروید غرایز را به دو دسته طبقه‌بندی کرد، غریزه زندگی و غریزه مرگ. غریزه زندگی که زیگموند برای زندگی پر اهمیت می‌دانست، میل جنسی است که به شکل گسترده بیان شده است. منظور او فقط شهوت نبود بلکه بسیاری رفتارها و افکار لذت بخش را تحت عنوان میل جنسی می‌دانست. فروید در مقابل غریزه زندگی، غریزه مرگ یا نابود کننده را فرض کرد. او با کمک از زیست شناسی، این واقعیت غیر قابل انکار را بیان کرد که همه موجودات زنده تحلیل یافته و می‌میرند و به شکل بی‌جان اولیه خود باز می‌گردند. او بیان کرد که انسانها میل ناهشیار به مردن دارند. یکی از مؤلفه‌های غریزه مرگ پرخاشگری است که آن را به صورت اشتیاق به مردن معطوف شده بر ضد اشیای غیر از خود شرح داد. غریزه پرخاشگری ما را وادار می‌سازد نابود کنیم، پیروز شویم و بکشیم. فروید پرخاشگری را مانند میل جنسی جزء اصلی ماهیت انسان دانست (شولتز، د و شولتز، ۱۳۸۹، ۵۶-۵۷). فروید به خاطر همین بازگشت به زندگی غیر ارگانیک اعتقاد داشت هدف زندگی، مرگ است. به نظر او اگر قبول کنیم که در گذشته دور، حیات از ماده بی جان خلق شده باشد، باید در همان وقت، یعنی زمانی که قوای عالم طبیعت برای آفرینش حیات مشغول تأثیر در ماده مرده بودند، غریزه‌ای با هدف بازآفرینی زندگی غیرآلی نخستین و نابودی حیات شکل گرفته باشد. پس این غریزه مظهر نیرویی است که در تمام طول حیات وجود دارد و در جهت حرکت به سکون و مرگ عمل می‌کند. فروید در کتاب تمدن و ملالت‌های آن چنین بیان می‌کند: آدمیان موجوداتی نرم‌خو و مهربان نیستند که فقط اگر هدف حمله قرار گرفتند از خود دفاع کنند؛ مقدار هنگفتی پرخاشگری و تمایل به تجاوز در غرایزشان به ودیعه رفته است که باید به حساب گرفته شود. در نتیجه، همنوع خویش را کسی می‌دانند که نه تنها ممکن است از او یاری بخواهند یا لذت جنسی ببرند بلکه ممکن است وسوسه شوند که با پرخاش به او حس تجاوزگری خویش را تسکین دهند و نیروی کار وی را بدون اجر و مزد استثمار کنند و بدون رضایتش وسیله اطفاء شهوت قرارش دهند و دارایش را بگیرند و به خواری و سرشکستگی‌اش بیندازند و به رنج و درد دچارش کنند و شکنجه‌اش دهند و به قتلش برسانند (فروید، ۱۳۸۲، ۳۳).

محمد سیاه قلم

درباره هویت سیاه قلم عقاید و نظریات مختلف و متفاوتی ارائه شده است بعضی او را همان حاجی محمد نقاش هروی می دانند که رفتارهای عجیب و غریبی از او سر می زده و در نقاشی صور غریبه ترسیم می کرده است. برخی او را با حاجی محمد بخشی، سفیر شاهرخ در چین یکی دانسته اند. برخی از هنر پژوهان هم او را همان غیاث الدین نقاش دانسته اند که از سوی «باستقر میرزا» فرزند شاهرخ به چین اعزام شده است و سفرنامه ای از خود به یادگار می گذارد که در چندین منبع تاریخی ثبت شده است. درباره ماهیت نقاشی های محمد سیاه قلم هم آرا و عقاید متفاوتی ارائه شده است. بعضاً برای آن ها منشاء چینی قایل شده و تحت تأثیر نقاشی چین می دانند و زمانی آن ها را نمودی از زندگی ایلات و عشایر آسیای میانه و آیین های شمنی دانسته اند و برخی نیز این تصاویر را تجسمی از پیکره ها و انسان های استپ های روسیه دانسته اند (آژند، ۱۳۷۸، ۲۶۹-۲۷۰). نظر پاکباز در خصوص شیوه تصویرنگاری این گونه می باشد: به قدرت تخیل، هوش اجتماعی و مهارت در کشیدن صور عجیب، یکی از هنرمندان بی نظیر در تاریخ نقاشی ایران به حساب می آید. او نخست به روش معمول در مکتب هرات و با اثر گرفتن از نقاشی چینی، فرشتگان، دیوان، شاهزادگان قلندارن، افراد زحمت کش و نقوش جانوری و گیاهی را ترسیم می کرد. در این آثار تمایل بسیاری به مردم نگاری نشان داد. سپس تغییری در روش کارش ایجاد کرد و به جهت انتقاد اجتماعی شیوه طنزنگاری آمیخته با گروتسک را انتخاب کرد. با توجه به وجود عناصر چینی- نظیر چهره زنان، جامگان، گل ها و نیز روش رنگ آمیزی در نقاشی های او، می توان حدس زد که سفری به چین کرده بود (پاکباز، ۱۳۹۵، ۵۲۰). ابعاد شناخت آثار و هویت محمد سیاه قلم از نظر آژند: مدت یکصد سال است که پژوهشگران درباره استاد محمد سیاه قلم و نقوش او بحث و گفتگو می کنند و هنوز به نتیجه ای قطعی از این ارزیابی ها و پژوهش ها نرسیده اند. در ارتباط با خلق و بازنمایی انسان در آثار سیاه قلم چنین آمده است: شیوه تصویرپردازی آن ها عجیب و خشن می باشد، به طور مثال اکثر آن ها با پاها و دست های بسیار بزرگ و زمخت و جثه لاک پشت وارو سری بزرگ و نیمه برهنه ترسیم شده اند. رنگ ها دلگیر، تیره و بیشتر سیاه و با کمی آبی و قرمز است (آژند، ۱۳۷۸، ۲۷۰). برخی بر این باورند که این نقوش کاریکاتورهایی از بیابانگردان آسیای میانه، با شمن ها و جادوگران و ساحران می باشد و بعضاً نیز آن ها را بیان رستگاری شیاطین در دنیای پر رمز و راز عصر قدیم می دانند. برخی نیز هم آن ها را با آثار تخیلی و متوهم هیرونیموس بوش و یا فرانسیسکو گویا از برای وصف جهت دیگر جامعه خود برابر نهاده اند. آثار سیاه قلم را می توان به دو گروه تقسیم کرد: آثار مذهبی و دیگری نقوش مربوط به زندگی بیابان نشینی. موضوعات مذهبی آن ها بیشتر با شمنیسم مطابقت دارد و با موضوعات ادیان توحیدی کاملاً متفاوت است. شخصیت اصلی این نقاشی ها دیوها هستند که به شکل هیولاهای دوره گرد پدید آمده اند. شخصیت ها دارای شاخ، دم پوست زنده، صورت های کریه و دارای خصوصیات جانوری هستند. اما از بسیاری دیگر مانند انسانند (آژند، ۱۳۷۸، ۲۸۶). تصاویر عجیبه موجود در نقاشی های سیاه قلم همیشه مورد بحث و بررسی بوده است. در جایی دیگر نقل شده است که برخی از نقوش دیوها یادآور حیوانات خیالی گوتیک وار می باشند. می توان تصور کرد که آن ها نمادی از قدرت شیطانی برخی از ادیان بت پرستی در ارتباط با نیروهای مرموز طبیعت و دارای مفاهیم شیطانی می باشند. شاید هم برخی از آن ها شمن هایی با لباس و نقاب باشند که از دیوان تقلید می کنند و برای نجات و رهایی انسان ها و حیوانات با آن ها مقابله می کنند. (Grabar, 2000, 74).

پیکره

فصل نامه، دانشکده هنر؛ دانشگاه شهید چمران اهواز

جایگاه انسان در نقاشی های محمد سیاه قلم و هیرونیوس بوش از دیدگاه فروید

دوره دهم، شماره ۲۳، بهار ۱۴۰۰

۵

گروه دیگر تصاویر سیاه قلم به کلام آژند حاوی داستان های زندگی چادر نشینی هستند. پای شخصیت ها به صراحت و روشنی چهره هایشان ترسیم شده است. آن ها با پاهای برهنه مشغول رفت و آمدند و در مجاورت چهارپایان خود زندگی می کنند. در این نوع زندگی خشن جایی برای مفاهیم عاشقانه وجود ندارد. اما نوعی آرامش را می توان در خیمه و خرگاه آن ها حس کرد. در اینجا سیاه قلم سختی و خشونت زندگی را از یاد نمی برد. پیکره ها ارتباط نزدیک با طبیعت اطراف خود دارند و در یک فضای سفید و بدون عمق ترسیم شده اند. فاصله شخصیت ها از یکدیگر زیاد است و علایمی مثل نگاه و حرکت بدن، آن ها را بهم متصل کرده است. بین این آثار نمایش سایه (فانوس خیال) مشابهت های زیادی وجود دارد. این نظریه را به خصوص رخپوش بعضی از پیکره ها تقویت می کند. در اینجا بیشتر با نقاب ها و ماسک ها مواجه هستیم نه صورت های واقعی افراد. حتی حرکت اندام سنجیده و حساب شده و در یک حرکت دراماتیک ترسیم شده اند (آژند، ۱۳۷۸، ۲۸۷). در ادامه به نقد و تحلیل چند اثر از محمد سیاه قلم پرداخته شده است.



تصویر ۱.

آوارگان با دیگ خوراک، سایز ۲۶/۳، ۱۴/۴ سانتیمتر،
محل نگهداری، کتابخانه موزه توپقایی سرای، استانبول،
خرزینه ۲۱۵۳، برگ ۵۵۵، منبع: آژند، ۱۳۷۷، ۲۹۸.

تصویر ۲.

صحنه اردوگاه، سایز ۳۷/۱، ۱۹/۸ سانتیمتر موجود در کتابخانه موزه
توپقایی سرای، استانبول، خرزینه ۲۱۵۳، برگ ۵۸
منبع: آژند، ۱۳۷۷، ۲۹۰.

در تصویر ۱ با عنوان آوارگان با دیگ خوراک و شخصی که خری را می راند و دیگری هل می دهد، مرقومه بد خط: «کار محمد سیاه قلم» شش پیکره با لباس بلند به رنگ تیره (سیاه و قرمز) دست و پای درشت و ریش بلند. در این تصویر محمد سیاه قلم شاید نوعی روایتگری همراه اغراق نشان داده است. در تصویر ۲ تمام عناصر شامل: انسان، حیوان و اشیاء به صورت پراکنده بر روی کاغذ قهوه ای ترسیم شده و دو غلام سیاه بدون لباس و دو نفر بعدی لباس برتن دارند که دقیقاً تفاوت درجه اجتماعی به خوبی مشخص می باشد. هنرمند پالت رنگی خاصی در کار استفاده نکرده و بیشتر با سه رنگ سیاه، قرمز و قهوه ای مفهوم را به زیباترین شکل نشان داده است. قوی و ضعیف با نوع پوشش و اندام مشخص می باشد، حتی با مقایسه پیکره حیوانات نیز به خوبی می توان این دو خصوصیت را درک کرد. در تصویر ۳ دو مرتاض در حال صحبت، با امضاء «کار محمد سیاه قلم» دو مرتاض، لباس های چین دار بلند به رنگ قرمز و سیاه و جزئیاتی که محمد سیاه قلم از دست و پای بزرگ، سر و صورت درشت ترسیم کرده، طراحی قلم مویی، خط و آبرنگ با افشان طلا. هنرمند به خوبی جزئیات لباس و اندام را ترسیم کرده گویی واقعیتی را در حال ثبت بوده است اما همچنان در برخی موارد اغراق این آثار را متمایز از آثار بقیه نقاشان کرده است.



تصویر ۳.

دو مرتاض در حال صحبت، اواخر قرن پانزدهم، احتمالاً در تبریز، سایز ۱۸/۹ . ۲۷/۹ سانتیمتر، کتابخانه موزه توپ قابی سرای استانبول، خزینه ۲۱۵۳، برگ ۱۰۶b. منبع: آژند، ۱۳۷۷، ۲۹۴.

خانم «بیهان قارامقارالی» در سال ۱۹۶۶ م پژوهش‌های قابل توجی در ارتباط با آثار محمد سیاه‌قلم انجام داد. به نظر ایشان برخی از این آثار از جایی بریده شده و به مرقعات اضافه شده‌اند، اما به نظر می‌رسد که با یکدیگر ارتباط نزدیک داشته و ترکیب بندی مشخصی را تشکیل می‌دهند. به اعتقاد وی برخی از این تصاویر ظاهراً با طریقت‌های تصوف در ارتباط می‌باشند و حتی می‌توان برخی از پیکره‌های آثار را به این طریقت‌ها نسبت داد. از میان طریقت‌های تصوف آناتولی عقاید طریقت برکی و شمنی تداوم یافته است (آژند، ۱۳۸۷، ۳۱۱).

هیرونیموس بوش

هیرونیموس بوش نقاش هلندی بود که حدود ۱۴۵۰-۱۵۱۶ میلادی زندگی می‌کرده است. وی به دلیل دید غیر متعارف و بیان تمثیلی خوب، از هنرمندان استثنایی تاریخ نقاشی اروپا بشمار می‌آید. او در یک خانواده هنرمند به دنیا آمد و نامش را از زادگاهش سرتوخن بوس هلند گرفت تمام عمر را در آنجا گذرانید و عضو انجمن باکره مقدس بود (Vandenbroeck, 1996, 449). هنر بوش در اراییه دیدگاه‌های جدید گسترده و سرشار از معانی تازه با حالتی طعنه‌آمیز و مملو از نیش و کنایه بود. به هر حال تصورات خیال انگیز و وهم‌ناک او بود که روح زمانه‌اش را ساخت. شاهد بارز آن ترس از جادوگری و حالات شیطانی بود که به صورت آزار دهنده‌ای پیش بینی یک اصلاحات را در دهه‌های بعد می‌داد. تصویری که وی جلو چشم ما می‌گذارد می‌تواند به سادگی متهم به اغراق و خیانت به واقعیت شود، اما در عین حال می‌تواند قسمتی از یک کلیت باشد که دید انتزاعی او را نشان می‌دهد. اقبال‌ها و بد اقبالی‌های وجود انسان، مفاهیمی که در لفاف زبانی استعاره‌ی پنهان گشته و معما در معما؛ اما معنای پنهان آن چیست؟ معنای پنهان آن روشن و در عین حال پر از ابهام است. در همه آن‌ها او با زبان ابهام و کنایه صحبت می‌کند. می‌توان گفت که بوش ذاتاً یک ریالیست است (Linfert, 1990, 10). بوش معمولاً یک بیان بدبینانه را نسبت به دنیا به تصویر می‌کشد، که در آن اشخاص، سرشار از گناه و حماقتند و تنها تعداد کمی رستگار می‌شوند. بوش رستاخیز مسیح از میان مردگان را به نمایش نمی‌گذارد. در اینجا تمایز مابین گوسفند و بز مشخص نیست و در مقایسه با تعداد بسیار اندکی از بخشیده‌شدگان، لشگر بسیار بزرگی از نفرین‌شدگان هستند که در همان زمان توسط شیاطین در روی زمین شکنجه و عذاب داده می‌شوند. مباحث آخرت شناسی در کار بوش اهمیت آخر را دارد. او نوع بشر را در روشنایی جاودانه می‌بیند. شما و طرح مسایل آخرالزمانی حداکثر کاری است که او برای مشروعیت بخشیدن به دیدگاه‌های سکولار خود از آن بهره می‌جوید. بر روی سطح یک میز، هفت گناه کبیره

و دایره‌هایی در چهار گوشه که چهار امر پایانی، مرگ، جهنم، جهان زمینی و بهشت آسمانی، همراه با مسیح که دیدی همه جانبه و گسترده نسبت به آن‌ها دارد و در مرکز قرار گرفته، کشیده شده است. عرابه کاه و باغ دلخوشی‌های زمینی نیز هر دو نمایشی از دوزخ در پنل سمت راست خود دارند. کاه و علف خشک در آن دوره نماد هر چیزی بی ارزش بود. بوش این امر را به همه ثروت‌ها و خوشی‌های زود گذر زندگی که انسان کورکورانه و از روی حماقت در پی آن می‌رود و او را به لعن و نفرین ابدی هدایت می‌کند، نسبت داد. البته استعارهٔ ارابه کاه از نظرات شخصی او نبود؛ در آثار چاپ شده قرن شانزدهم نیز بسیار به این عناوین بر می‌خوریم، (Vandenbroeck, 1996, 449).



تصویر ۴.

باغ لذایذ دنیوی، هیرونیموس بوش

منبع: <https://pin.it/61Mmuc3>

تصویر ۵.

هفت گناه کبیره هیرونیموس بوش

منبع: <https://pin.it/1bsbkKW>

باغ لذت‌های دنیوی همچنین مشهور به هزاره، نام یک سه لتی نقاشی، اثر هیرونیموس بوش است. این اثر از سال ۱۹۳۲ میلادی، در موزه «دل پرادو» در اسپانیا نگهداری می‌شود. سه لتی باغ لذت‌های دنیوی، مشهورترین و همچنین جاه‌طلبانه‌ترین اثر هیرونیموس بوش شناخته می‌شود شاهکار بوش، اوج هنر وی را در بر دارد، به طوری که در هیچ یک از آثار وی، چنین پیچیدگی در معانی و تشبیه روشن وجود ندارد. سه‌لتی چند داستان مربوط به کتاب مقدس و صحنه‌هایی از اعمال کفر آمیز را مجسم می‌کند. این داستان‌ها بخشی از دکتترین مسیحیت در سده‌های میانه بودند. خط افق در پانل مرکزی دقیقاً ادامه پانل سمت چپ است. علت اتصال این دو کار برای بیان حال و هوای یکسان در دو مکان می‌باشد. در روی زمین انواع حیوانات عجیب در کنار حیوانات واقعی‌تر از تابلو سمت چپ مشاهده می‌شود. انسان‌ها در گروه‌های مختلف در حال برگزاری انواع مراسم شهوانی هستند. اشخاص بیگناهی در حال لذت بردن از خوشی‌های مصنوعی هستند، خوشی‌هایی از قبیل لذت‌های جنسی، بازی در آب، سواری بر روی حیوانات بی‌گناه، خوردن و آشامیدن و بازی و جست و خیز در طبیعت هستند. در وسط تصویر خانه‌ای شیشه‌ای همانند زمین وجود دارد که ترک‌های بسیاری خورده است. در وسط و پایین این کره افرادی در حال لذت بردن و اعمالی بیشرمانه می‌باشند، در بعضی از متون این کره نمادی از شکننده بودن دنیای لذات شهوانی است. حضور تعدادی مرد و زن سیاه‌پوست در اثر بیانگر مساوی بودن حقوق انسان‌ها از نظر بوش است. اما عده‌ای بر این باورند که اینان همان نجیب زادگان وحشی هستند، کسانی که در آن دوره برای خدمت به افراد سرمایه‌دار خریداری می‌شدند. شخصی در پایین کادر، پشت زنی که به نشانه غرور گیلاسی بر سر خود گذاشته، ایستاده که با موهای زن پوشیده شده است، و در حال دادن نوشیدنی به فردی که نگاهش به صدفی در بالای سرش می‌باشد. این شخص به تعابیر گوناگون شخصی است که با دادن نوشیدنی باعث ایجاد نجابت در افراد

می‌شود. در اثر هفت گناه کبیره، ترکیب بندی دایره‌ای شکل از هفت گناه کبیره و چهار امر پایانی را مشاهده می‌کنیم. شیوه قرار گیری صحنه‌ها طبق سنن کهن می‌باشد و با این شیوه ترکیب بندی و ترتیب اپیزودها به شکل برش‌هایی جدا از هم و پیکره‌هایی که در آن پشت سر هم تکرار شده‌اند، همراه با نقوش و نگارهای بخصوص، رمانسک آغازین را به خاطر می‌آورد. « هفت گناه کبیره» ساختمان عنیبیه یک چشم را می‌سازد که در مردمک وسط آن عیسی مسیح نقاشی شده است، مسیح با نگاه خیره خود ما را متوجه نخستین گناه می‌کند، عصبانیت (Linfert, 1990, 10) زیر تصویر مسیح کلام معروفش این گونه آمده « مواظب باشید، چون خدا شما را مشاهده می‌کند.» دور او هفت تصویر که هر کدام بیانگر یک گناه است و نام آن در زیرش نوشته شده دیده می‌شود. آن‌ها خشم، غرور و خود بینی، میل شهوت، تنبلی، بلعیدن و حریصانه خوردن، حرص و طمع و رشک و حسادت هستند. در چهار گوشه اثر چهار نقاشی دیگر نیز دیده می‌شود که صحنه‌های مرگ، داوری اخروی، بهشت و جهنم را به نمایش می‌گذارد. در بالا و پایین نقاشی دو جمله از کتاب مقدس نیز به چشم می‌خورد. هیچ کنایه‌ای در این اثر دیده نمی‌شود. همه چیز عینی و متأثر از دنیای واقعی می‌باشد. بوش انسانهایی را از بخش‌های مختلف جامعه ترسیم می‌کند، اما در واقع همه آن‌ها از گنهکارانند (Battilotti, 2011, 815).



تصویر ۶.

داوری اخروی هیرونیموس بوش

منبع: <https://pin.it/3qbQIJJ>

گناه جایگاه بسیار ویژه در هنر بوش دارد و اهمیت آن تنها در یک ارتباط تنگاتنگ با هنر و گفت‌وگوهای قرون وسطی آشکار می‌شود. شاید قدرتمندترین و معروف‌ترین آرایه بوش از این مفاهیم در تابلوی « داوری اخروی» باشد. داوری اخروی روزی است که پایان همه چیز نمایان خواهد شد. تاریخی آشفته از نوع بشر که با هبوط آدم و حوا و اخراج آن‌ها از بهشت آغاز می‌شود. روزی که مرده‌ها از قبرهایشان برمی‌خیزند و مسیح برای بار دوم می‌آید تا میان مردم داوری کند و پاداش هر آن چه که شایستگی آن را دارند به آن‌ها بدهند. هنگامی که مسیح بشارت سعادت ابدی را به برگزیدگان می‌دهد و اعلام می‌دارد که نفرین شدگان و گناهکاران محکوم به آتش ابدی هستند و در آنجا شیطان و اهریمنانش انتظار آنان را می‌کشند. در آن روز زمان متوقف خواهد شد و ابدیت آغاز خواهد شد (Coppens, 2011, 204) در نظر بسیاری از مردم شکنجه‌های دوزخیان جسمانی و بسیار وحشتناک است. برای بوش نیز درد و رنج و شکنجه جسمانی است (تصویر ۶). در این تصویر بدن‌های برهنه و رنگ پریده دوزخیان، مثله و بریده شده، بوسیله مارها گزیده شده و در تنور آتش از پا در می‌آیند. بعضی در وسیله‌ای از شکنجه‌های مختلف محبوس گشته‌اند. تنوع شکنجه‌ها نامحدود است در قسمت وسط تصویر مردی را می‌بینیم که به آرامی بر روی سیخی کباب می‌شود و بوسیله موجودی عجیب و کوچک با شکمی برآمده شلاق زده می‌شود. در نزدیک او فردی قربانی را در یک ماهیتابه داغ تکه تکه می‌کند.

جدول ۱. تطبیق آثار به لحاظ زیبایی شناسی، رنگ و ترکیب بندی از نظر کارکرد اجتماعی دو نقاش از دنیای شرق و غرب. منبع: نگارنده

آثار هیرونیموس بوش	آثار محمد سیاه قلم
	
<p>عنوان اثر، داوری اخروی پیکره‌ها، کوچک و کاملاً عریان، رنگ‌ها، آبی، سبز، صورتی، قهوه‌ای. به نظر فروید میل جنسی انگیزه اصلی انسان است و امیال شهوانی از نواحی شهوت‌زای بدن ناشی می‌شود. بدن‌های عریان در تابلوی داوری اخروی و زوال اندام جنسی در این پیکره‌ها نشان از نابودی انسان دارد.</p>	<p>عنوان اثر، مراسم مذهبی پیکره‌ها درشت و نیمه عریان، رنگ‌ها قرمز و سیاه یا قهوه‌ای. نظریه غرایز مرگ فروید در این تصاویر پیکره با جثه‌های بزرگ و نیمه عریان با رنگ‌های تیره و خشن می‌تواند به خوبی جستجو کرد. همچنین فروید پرخاشگری را مانند میل جنسی جزء جدانشدنی از ماهیت انسان می‌داند. که سیاه‌قلم با ترسیم اندام درشت و رنگ‌های خشن این خصایص از نظر فروید را بیان می‌کند.</p>
	
<p>عنوان باغ لذایذ اثر هیرونیموس بوش پیکره‌ها کوچک و عریان، رنگ‌ها سبز، آبی، صورتی، سیاه، قهوه‌ای در کتاب نظریه‌ای شخصیت شولتز جدولی برای نمادها و رویدادهای رویا و معنی روانکاوانه از دیدگاه فروید بیان شده که می‌توان برخی از این نمادها را در این تابلو جستجو کرد. به طور مثال عریان بودن بین جمعیت را نماد شوق به مورد توجه قرار گرفتن، آبتنی را تولد و پرواز کردن را میل بازگشت به حالتی مانند کودکی، که فرد ارضا می‌شد (شولتز، ۱۳۸۹، ۸۰).</p>	<p>عنوان اردوی سفیران با نوکران سیاه اثر محمد سیاه قلم پیکره‌ها، پوشیده و نیمه عریان، رنگ‌ها سیاه و قرمز در این تصویر نیز انسان‌های ترسیم شده با درجات مختلف اجتماعی، رنگ‌ها بر اساس این درجات رو به روشنی می‌باشد. به عقیده فروید غرایز محرک‌هایی می‌باشند که از درون انسان سرچشمه می‌گیرد، غرایز زندگی در خدمت بقا و غرایز مرگ رو به تباهی و نابودی هستند. اختلاف رنگ انسان‌ها در این تصویر نوعی بازنمایی این غرایز از منظر سیاه‌قلم می‌باشد.</p>

بحث پیش از نتیجه

همان گونه که در تصاویر جدول مشاهده شد انسان‌های به تصویر کشیده توسط محمد سیاه‌قلم با اندامی درشت، اغلب به رنگ تیره و سیاه و نیمه عریان هستند. همچنین در تصویری که هیولاهای دوره گرد که دارای شاخ و دم و پوست زنده و چهره‌های کریه و دیگر خصوصیات جانوری اما از بسیاری لحاظ مانند انسانند، ذهن را متمایل به نظر فروید می‌کند که باورها و عقاید خرافی رانشأت گرفته از ناخودآگاه انسان می‌داند. آژند در کتاب «مکتب هرات» چنین بیان می‌کند «گفتنی است که چیزی از شیوه تصویرگری سیاه‌قلم دانسته نمی‌باشد از این جهت نمی‌توان گفت که این سنت هنری کی آغاز شده و در کجا به پایان رسیده است آنچه از تصاویر او پیداست این است که روحی مستقل و فضایی بی‌نظیر دارند. در این تصاویر با هنرمندی روبرو هستیم که در میان پیکره‌های

آثارش زندگی کرده و از آن‌ها متأثر شده است. در آثار سیاه قلم نوعی روح وحشیانه موجود می‌باشد و این با خصوصیات نگارگری ایران مطابقت ندارد و شاید همین باعث شده است که شیوه محمد سیاه قلم در سرزمین‌های اسلامی و به خصوص ایران پیرو نداشته باشد و بی‌همتا بماند (آژند، ۱۳۸۷، ۲۸۹) می‌توان همان روح وحشیانه موجود در تصاویر به کلام آژند را بیان‌گر مرگ فروید دانست، که بدین صورت متظاهر در نقاشی‌ها و صور عجیب سیاه قلم شده. اما انسان‌های ترسیم شده در تصاویر داوری اخروی، باغ لذایذ و با قایق هیرونیموس بوش برهنه و با وضع اسفناکی می‌باشند. بوش معمولاً یک دیدگاه بدبینانه را نسبت به دنیا نشان می‌دهد. که در آن همه انسان‌ها پر از گناه و حماقتند و تنها تعداد کمی هستند که رستگار می‌شوند. مباحث آخرت‌شناسی در کار بوش اهمیت آخر را دارد، او برای مشروعیت بخشیدن به دیدگاه‌های سکولار خود از آن بهره می‌جوید بسیاری از اخلاقیات دنیوی بوش در واقع وسیله‌ای برای بیان تفکراتش در باب هنجارها و ارزش‌ها بود. تمامی گناهان به فسادها و عیب و نقص‌هایی که به وسیله بوش نمایش داده شده است مرتباً بلاهت‌ها نادانی‌ها و حماقت‌ها را به تصویر می‌کشد و به گروه‌ها و دسته‌های مختلف و رنگارنگی از طبقات فرودست جامعه نسبت داده می‌شود. گناهان اصلی نمایش داده شده عبارتند از بی‌عفتی و دامن آلودگی، هرزگی و ولگردی پرخاشگری، ستیزه‌جویی شکم پرستی و مستی و فقر و تهیدستی خود خواسته است (Vandenbroeck, 1996, 449). فروید صحنه روان آدمی را عرضه کشاکش دو گزینه اساسی به نام شور زندگی و شور مرگ می‌داند، اما گزینه مرگ که نشان دهنده تمایلات دانه و بهیمنانه آدمی است همواره بر گزینه زندگی که بیان‌کننده عشق به زندگی و مهر و محبت و زندگی دوستی است غلبه دارد. و هرچه بیشتر خواهد شد نسبت افراد نامتعارف نیز بستگی دارد به زیادگی و پیشرفت گزینه مرگ، پس به این مقیاس روزبه‌روز بر شماره افراد نامتعارف افزوده می‌شود (فروید، ۱۳۴۳، ۲۲). به راحتی می‌توان نظریه فروید را در آثار هیرونیموس بوش مشاهده و دنبال کرد، کشاکش گزینه مرگ که بر مهر و محبت و دوستی غلبه دارد و می‌توان منشاء بسیاری از گناهان دانست. دو نقاش عجایب نگار چیره‌دست یعنی محمد سیاه قلم و هیرونیموس بوش به زیبایی مفاهیم را در تصاویر انسان‌های خلق شده به نمایش می‌گذارند.

نتیجه

ارزش زیبایی‌شناسی والای آثار سیاه قلم و هیرونیموس بوش و نقطه نظر منتقدانه، زیرکانه این دو هنرمند به موضوعات متداول زندگی همچون شادی و جشن، برنامه‌های مذهبی، خوردن و آشامیدن آن‌ها را از شیوه‌های پیرامونی زمانه خود جدا کرده است. در کنار استفاده از عناصر جشن و پایکوبی و خصلت‌های ناهنجار و پرخاشگری، شوریدگی طنزگونه میان پیکره‌ها که با نوعی تمثیل سازی وهم‌آلود و گونه‌هایی از بازی ترسیم شده است. توجه اصلی سیاه قلم و بوش بر روی بدن انسان می‌باشد. بدن‌هایی که دیگر ماهیت آرمانی و عالی ندارند و با خصایص باز نمودی انسان‌هایی که فروید توصیف می‌کند دارد. نظریه‌گری فروید مبنی بر وجود دو گزینه مرگ و زندگی در انسان‌ها که انسان را به رفتارهای خشن و جنسی هدایت می‌کند. پیکره‌های انسان نقش بسته در آثار سیاه قلم نوعی رفتار خشونت آمیز را تداعی می‌کند که رنگ و ترکیب بندی نیز به کمک آن می‌آید همچنین پیکره‌های هیرونیموس بوش در حالت عریان یک دید بدبینانه را نسبت به جهان نمایش می‌دهد، که در آن همه انسان‌ها مملو از گناه و حماقتند. اگر پیکره‌های سیاه قلم را برگرفته از آیین شمعی و خرافات بدانیم که فروید اعتقاد داشت که باورها و عقاید خرافی از ناخودآگاه انسان نشأت می‌گیرد که صرفاً مربوط به گذشتگان و افراد سطح پایین و یا کم سواد نیست و می‌تواند همه آدمیان از طبقات و زمان‌های مختلف را شامل می‌شود. در بررسی آثار سیاه قلم

جنبه خیال نگاری و عجایب نگاری را می بینیم که این عجیب نگاری در آثار بوش نیز دیده می شود. در پاسخ به پرسش پژوهش مبنی بر تمایز و تشابه انسان در آثار سیاه قلم و هیرونیموس بوش از منظر کارکردهای رفتاری و انسان شناسی می توان چنین نتیجه گیری کرد که انسان در آثار هیرونیموس بوش منشاء آخرالزمانی دارند و با دید دینی ترسیم شده اند و به نظر می رسد انسان سیاه قلم به نوعی نقد رفتار انسان اجتماعی زمان خود با رویکرد خیال نگاری یا به نوعی نقد رفتار انسان اجتماعی زمان خود می باشد. بنابراین نقد مقایسه انسان در آثار سیاه قلم و بوش روایت گری و نگاه نو به وقایع روز بوده است، نوعی نگاه دینی و روایت گر و نگاه به انسان بعد از مرگ. به هر صورت نحوه پردازش انسان در آثار این دو نقاش عجایب نگار گاهی به قدری پیچیده و مبهم می باشد که همیشه امکان برای پژوهش در این آثار وجود دارد.

پی نوشت

1. Dawn schultz
2. Physiological balance

منابع

- آژند، یعقوب (۱۳۸۹) نگارگری ایرانی (پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران) تهران: مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- آژند، یعقوب. (۱۳۷۷). دوازده رخ. تهران انتشارات مولی.
- آژند، یعقوب. (۱۳۸۷). مکتب نگارگری هرات. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- پاکباز، رویین. (۱۳۹۵). دایرةالمعارف هنر. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- شایگان، داریوش. (۱۳۹۲). آسیا در برابر غرب. تهران: نشر فرزانه روز.
- شولتز، دوان پی و شولتز، سیدنی الن. (۱۳۸۹). نظریه های شخصیت. تهران: نشر ویرایش.
- فروید، زیگموند. (۱۳۸۲). تمدن و ملالت های آن. تهران نشر ماهی.
- فروید زیگموند. (۱۳۹۰). توتم و تابو. تهران: نشر الکترونیکی.
- فروید، زیگموند. (۱۳۹۷). فراسوی اصل لذت (ترجمه محمد هوشمند). تهران: شما.
- فروید، زیگموند. (۱۳۴۳). سه رساله درباره توری میل جنسی (ترجمه هاشم رضی). تهران: انتشارات آسیا.
- Battilot, D. (2011). *Andrea Palladio*. Italia: Mondadori Electa.
- Coppens, p. (2011). <http://www.philipcoppens.com/bosch.html>. retrieved from <http://www.philipcoppens.com>
- Linfert, m. (1990). *Hieronymus bosch*. In c. *linfert, Hieronymus bosch*. London: thomes and Hudson
- Grabar, O. (2000). Mostly miniyature. an introduction to Persian painting. new york: macmillan publishers limited
- Vandebroek, p. (1996). *Hieronymus bosch*. In *the dictionary of world art (pp.445_454)*. Now York: macmillan publishers limited.
- <https://pin.it/3qbQIjJ>
- <https://pin.it/1bsbkKWtps://pin.it/61Mmuc3>

